

انجیل دیگری نیست درس ۷: پسران و وارثان درک توماس

مجدداً خوش اومدید. این جلسه‌ی هفتمه و از آیه‌ی ۲۵، باب ۳ تا باب ۴، آیه‌ی ۷ ادامه می‌دیم. بیایید کمی مرور کنیم. پولس در جلسه‌ی قبل در باب ۳، به چیزهایی رسیدگی کرد که صرفاً مطابق دیدگاه تجربه‌ی فردی ما از انجیل نبود، بلکه بیشتر به لحاظ تاریخی بود که انجیل در اون آشکار شد. پس به ابراهیم اشاره کرد؛ به عنوان مثال، درباره‌ی عهد خدا با ابراهیم صحبت کرد.

سپس، تقریباً به ۴۲۰ سال بعد اشاره کرد، زمانی که شریعت اعطا شد. پس دیگه از دیدگاه فردی بررسی نمی‌کنه؛ بلکه از دیدگاهی بررسی می‌کنه که منطق انجیل به لحاظ تاریخی ارائه شده. پس انجیل، ابتدا با پیدایش اومد. در ابتدا، عادل‌شمردگی به وسیله‌ی ایمان و شریعت بعد از اون اومد. حالا پولس اینو به فرصتی می‌بینه که بیشتر در مورد هدف و عملکرد شریعت نتیجه‌گیری کنه؛ شریعت در تاریخ نجات. به عنوان مثال، چرا حالا نیازی نیست که از شریعت غذای حلال اطاعت بشه؛ مسئله‌ی کلیسای انطاکیه که پولس و پطرس رو دگرگون کرد؟

جوابش اینه که اون‌ها به تحقق رسیدند. جوابش اینه که همون‌طور که پولس در این بخش می‌گه، ما از کودکان مهدکودک، به بزرگسال تبدیل شدیم، فرزندان شکوفای خدا شدیم، وارثان خدا شدیم، اما او اول، به لحاظ تاریخی این کار رو انجام می‌ده و هدف شریعت رو در عهد قدیم دنبال می‌کنه و اینکه چرا پیروی از مشخصه‌های ظاهری آئینی، بخشی از مدیریت و اجرای اون انجیله، نه این انجیل.

پس بیایید از باب ۳، آیه‌ی ۲۵ ادامه بدیم: «لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم.» این ایده رو مطرح کرد که یکی از کارکردهای شریعت اینه که ما رو تحت نظارت قرار بده، زیر دست یه معلم. مثل اینکه در مدرسه‌ایم. مثل اینکه خوندن رو یاد می‌گیریم. مثل یادگیری تایپ کردنه.

مثل یادگیری دستور زبانه. مثل یادگیری ترتیب پادشاهان و ملکه‌های انگلیسه، چون من یک‌بار باید این کار رو انجام می‌دادم. مثل اینکه به مدرسه برگردید و به نوعی در آن عهد قدیمی، عهدعتیق، مثل مهدکودکه. او می‌خواد از دنیا، دنیای یونانی-رومی غلاطیه، مفهوم میراث رو بیان کنه و اینکه مفهوم بالغ شدن چیه و الی آخر. شما زیر دست معلمان و ناظران هستید. بیایید به باب ۳، آیه‌ی ۲۷ برگردیم: «زیرا همه‌ی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در برگرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه‌ی شما در مسیح عیسی یک می‌باشید.»

حالا این آیات رو بیش از حد تفسیر نکنید. پولس نمی‌گه هیچ مرد یا زنی نیست، گویی در سال ۲۰۱۹ زندگی می‌کنه. منظورش این نیست. بلکه تا جایی که به انجیل مربوط می‌شه، انجیل دو راه متفاوت برای آقایون و خانم‌ها نداره. عهدجدید، برابری مطلق و کامل زن و مرد رو در رابطه با انجیل مطرح می‌کنه. اینو فقط مسیحیت می‌تونه بگه. مذاهب دیگه‌ی جهان، به هیچ شکل، طریق یا قالبی، چیزی رو که عهدجدید اینجا مطرح می‌کنه، مطرح نمی‌کنند. «اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هرآینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستید.» و این چرخه رو کامل می‌کنه. پس می‌خواد مخصوصاً مسیحیان غیریهودی، میراث‌شون، میراث روحانی‌شون رو درک کنند، اینکه اون‌ها فرزندان ابراهیم هستند.

ابراهیم، پدرشونه. می‌خواد مسیحیان یهودی درک کنند که مردم در عهدعتیق نجات یافتند و وارد رابطه‌ی درست با خدا شدند، دقیقاً به همون شکلی که در عهدجدید نجات می‌یابند. می‌خواد درک کنند که غیریهودیان هم فرزندان ابراهیم هستند. و این عواقب مختلفی رو به همراه داره و یکی از اون‌ها درک این موضوعه که می‌تونید به عهدعتیق مراجعه کنید و عهدعتیق رو در اشاره به خودتون بخونید. نه فقط در اشاره به یهودیان، نه فقط در اشاره به اسرائیل دوران باستان، بلکه درس‌های عهدعتیق، درس‌هایی برای کلیسای مسیحیه.

حالا با معرفی ایده‌ی وارث؛ یه وارث مطابق وعده‌ای که اول به ابراهیم داده شد و در مسیح به تحقق رسید؛ از عهدعتیق به عهدجدید رسیدیم، ما به‌طور متفاوتی وارثان هستیم. ما بالغ شدیم. من می‌خوام به مفهوم اون توجه کنیم. پس در باب ۴، آیه‌ی ۱: «ولی می‌گویم مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هرچند مالک همه باشد.»

به‌نوعی، این یهودی‌گرایان می‌خواستند کلیسای مسیحی رو تحت سلطه‌ی عهدعتیق قرار بدن، تحت اسارت و حبس، طوری که شریعت مثل یه ابر تیره و بزرگ بود که اون‌ها رو محبوس می‌کرد. می‌خواد اون‌ها ببینند که این مسیر تاریخ نجات نیست. مسیر تاریخ نجات اینه که از مهدکودک فارغ‌التحصیل بشید و بزرگسالان کامل، وارثان و میراث‌خواران باشید.

حالا شاید شما وارث باشید، اما تا زمانی که زیر دست معلمان و ناظران هستید، میراث‌خوار نیستید. یه داستانی بود که به نظرم فیل ریکن در یکی از کتاب‌هاش، توجه ما رو بهش جلب کرد. در ۱۹۹۹، دوک و دوشس نورث همپتون، پسری داشتند که در ۱۸ سالگی وارث می‌شد؛ ولی الآن ۱۴ سالش بود. او یک میلیون پوند به ارث می‌برد و علاوه بر اون، یه حقوق سالیانه‌ی نیم میلیون پوندی می‌گرفت، یه ارث قابل توجه. اون‌ها به دادگاه رفتند و گفتند، نه، او نمی‌تونه تا سن ۲۵ سالگی اینو به ارث بیره، چون اشراف‌زادگان بریتانیایی به ولخرجی معروف بودند.

این مفهوم بزرگسالی بود، اینکه شما در سن خاصی وارث بشید، اما تا اون سن، زیر دست سرپرستان هستید، زیر دست معلمان. در دنیای یونانی-رومی هم همین‌طور بود. دنیای غلاطیان به این ایده که کودکان تحت سرپرستی قرار می‌گیرند و تعلیم داده می‌شن، عادت داشت؛ اما اون‌ها آزاد نبودند. و پولس اینجا به عملکرد شریعت فکر می‌کنه، شریعت در جوانب

آیینی، شریعتی که حالا این یهودی‌گرایان می‌خوان مسیحیان رو تحت سلطه‌اش قرار بدن. عملکرد این مشخصه‌های آیینی چی بود؟ عملکرد ختنه چی بود؟

به‌عنوان مثال، عملکرد شریعت غذا چی بود؟ یعنی چرا خوردن گوشت خوک نادرست بود؟ چرا خوردن صدف نادرست بود؟ خُب، این به‌تنهایی مشکلی نداره، قطعاً مشکلی نداره. پطرس در رؤیایی که در پشت بام، در اعمال ۱۰ داشت، حیوانات پاک و ناپاک رو دید و همه‌ی اون‌ها باید با وجدان پاک در نظر گرفته می‌شدند و با وجدان پاک خورده می‌شدند.

شما به هیچ‌عنوان نمی‌تونید از کتاب مقدس در مورد گیاه‌خواری استدلال کنید. این می‌تونه انتخاب شخصی و سبک زندگی شخصی باشه و الی آخر؛ اما نمی‌تونید اینو به مسیحیت تحمیل کنید. این اسارته. دقیقاً کاری که این یهودی‌گرایان اینجا انجام می‌دن. شما در مسیح آزادید و باید این آزادی رو ارزشمند بدونید.

لوتر در مورد اسارت کلیسای مسیحی و غیره صحبت کرد؛ اینکه آزادی، مفهوم خیلی مهمیه. آزادی از وجدان دیگران، از دخالت کردن، قانونی کردن وجدان دیگران که دائماً با انگشت اشاره کرده و می‌گن، «نه، نه، نه. می‌دونی، نباید این کار رو انجام بدی»، هر کاری که هست و «باید اون کار رو انجام بدی»، هر کاری که باشه. پس، «ولی می‌گویم وارث»، آیه‌ی یک از باب ۴، «مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هرچند مالک همه باشد.»

زمانی رو به یاد دارم که فرزندانم؛ ما اصلاً والدین نمونه نبودیم، قطعاً نبودیم؛ اما یادمه یک‌بار باید خونه رو ترک می‌کردم، همسرم در جایی، به جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس رفته بود و ما در پل‌فاست بودیم؛ در مشکلات دهه‌ی ۱۹۸۰، مسائل ناراحت‌کننده‌ای داشتیم؛ تلفن زنگ زد؛ این قبل از دوران موبایل و این‌ها بود؛ یک نفر در بیمارستان بود و من باید می‌رفتم، باید همون لحظه می‌رفتم.

به دو فرزندم گفتم؛ اون موقع در سنی بودند که به یه پرستار بچه نیاز داشتند، اما وقت نداشتیم یه پرستار بچه پیدا کنیم. من باید می‌رفتم. پس ۴۰۰ تا قانون بهشون دادم و گفتم، «نبايد این کار رو بکنید، نمی‌تونید اون کار رو بکنید، نمی‌تونید این کارهای دیگه رو بکنید.» می‌دونستم که نصفشون رو اطاعت نمی‌کنند، اما گفتم، «علاوه بر این‌ها، اگه از قانون‌های دیگه اطاعت نمی‌کنید، باید از این یه قانون اطاعت کنید. نباید در رو باز کنید، مگر اینکه من یا مادرتون پشت در باشیم. در رو باز نکنید، مگر اینکه من یا مادرتون پشت در باشیم.» اون‌ها زیر سلطه‌ی قانون بودند، قوانین خیلی زیادی که به نظرم، اکثرشون زیر پا گذاشته شد.

اما این ماهیت کودکیه، قوانین زیادی. وقتی به شما می‌گن، «چرا؟» می‌دونید، «چرا؟» شما می‌گید، «چون من می‌گم.» این تربیت خوبی نیست، اینو می‌دونم، اما خیلی کلافه می‌شید و می‌گید، «چون من می‌گم»، چون این قوانین، شما رو شکل می‌دن. در واقع، نشون می‌دن که چقدر گناهکارید، چقدر گناه آدم هنوز در شماست و چرا به انجیل نیاز دارید.

و به نوعی، عهدعتیق قوانین رو بیشتر کرد تا تعلیم بده، نیاز به مسیح رو نشون بده و نیاز به انجیل، نه فقط به طور فردی در تجربه مون، بلکه به لحاظ تاریخ نجات و رستگاری، تا یوحنا بتونه در مقدمه بگه، «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله ی عیسی مسیح رسید.» ما در دوران فیض و راستی هستیم. حالا همون طور که در درس قبلی گفتیم، این یه تضاد نسبییه، اما به طور مطلق بیان شده. پولس کار مشابهی رو در دوم قرن تیان ۳ انجام می ده و درباره ی دوران عهدعتیق، به عنوان دوران تاریکی و اسارت و غیره صحبت می کنه؛ و دوره ی مرگ در مقایسه با عهد جدید.

خُب، «ولی می گویم مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد. بلکه زیر دست ناظران و وکلا می باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد. همچنین ما نیز چون صغیر می بودیم، زیر اصول دنیوی غلام می بودیم.» دیدگاه های مختلفی برای تفسیر اصطلاح «اصول دنیوی» هست، اما حداقل با توجه به زمینه اش، به نظرم، پولس هنوز درباره ی دوران عهدعتیق صحبت می کنه.

تا زمانی که کودک هستیم، تابع همه ی جزئیات قانون هستیم. تعلیم اصول ابتدایی؛ می دونید، الفبا، زبان، دستور زبان، ساختار، جدول تناوبی، استخوان های بدن. نه، نمی خوام به عقب برگردم و همه ی این ها رو دوباره انجام بدم. خوشحالم که این کار رو کردم، چیزهای زیادی به من یاد داد، اما الان آرزو فارغ التحصیل شدم.

پولس در آیه ی ۴ می خواد اینو ببینیم: «لیکن چون زمان به کمال رسید.» حالا درباره ی چی صحبت می کنه؟ خُب، فکر نمی کنم اول از همه، درباره ی جاده های رومی و زبان یونانی و این حقیقت صحبت می کنه که انجیل می تونست بدون مترجم به کل اروپا پخش بشه.

قطعاً این ها امتیازات فوق العاده ی مشیت الهی خدا بودند، اما پولس درباره ی چیزی صحبت می کنه که در رابطه با ابراهیم گفت، درباره ی شریعت گفت که ۴۰۰ سال بعد اومد، درباره ی این صحبت کرد که زیر دست معلمان و ناظران هستید؛ و اینکه شریعت، قطعاً شریعت آیینی، عهدعتیق، طوری عمل کرد که تشدیدکننده ی این حقیقت بود که نمی تونید به وسیله ی شریعت، خودتون رو در حضور خدا عادل کنید.

اما بعد، زمان به کمال رسید، وقتی ذریت، نه ذریت ها، بلکه ذریتی که به ابراهیم وعده داده شد، یعنی عیسی اومد. وقتی یک دفعه، انجیل با رنگ ها شکوفا شد، که مخالف سیاه و سفید بود؛ این در عهدعتیق بود، اما مثل اینکه فیلم سیاه و سفید تماشا می کردید. بعضی از ما، اولین باری رو که تلویزیون رنگی دیدیم، به یاد داریم، این چیز جدیدی بود.

من اولین کامپیوترم رو یادمه. اولین برگه های دانشگاه الهیاتم رو با یه دستگاه تایپ کورونای قدیمی تایپ کردم. اگه اشتباه می کردید، باید دوباره شروع می کردید. باید پاورقی ها و غیره رو اندازه گیری می کردید؛ و یه فرمولی داشت؛ گاهی درست انجام

می دادید و گاهی درست انجام نمی دادید. مردان جوونی مثل مردانی که در این جماعت هستند، چیزی در این مورد نمی دونند. و برکات زیاد موبایل.

یادمه در پمپ بنزین توقف می کردم و آدرس می پرسیدم و بعد سوار ماشین می شدم و می گفتم، «گفت دومین بریدگی به سمت چپ یا سومین بریدگی؟» بعد باید در پمپ بنزین بعدی توقف می کردم و دوباره آدرس رو می پرسیدم. حالا موبایل هست؛ و حالا همسرم دقیقاً می دونه در طول روز کجا هستم، چون در گوشی تلفنش، برنامه‌ی «پیدا کردن دوستان» رو داره. خُب، این فارغ التحصیلیه، پیشرفته. از خیلی جهات، این یه پیشرفته. البته مضراتی هم داره. اما این یه پیشرفته.

می خواید اطلاعاتی درباره‌ی یه چیز به دست بیارید، فقط به سراغ اینترنت می رید و در گوگل جستجو می کنید، در طول چند ثانیه، جواب رو پیدا می کنید، چیزی که در گذشته، چند روز یا چند هفته یا ماه طول می کشید. پس این پیشرفته.

و پولس اینجا از این نوع تصویر برای انجیل استفاده می کنه. دلیل اینکه نباید از این مشخصه‌های ظاهری آیینی اطاعت کنیم، اینه که ما فارغ التحصیل شدیم، بالغ شدیم. من در خونه یه خط کش مهندسی دارم. بعضی از شما حتی نمی دونید خط کش مهندسی چیه، اما من در خونه یه خط کشی مهندسی دارم که دیگه نمی خوام آزش استفاده کنم. من در خونه، نقشه دارم، کتاب نقشه دارم، اما هرگز نمی خوام آزشون استفاده کنم، چون جی. پی. اس دارم و این خیلی بهتره.

پولس درباره‌ی دوران روح صحبت می کنه. حالا بعضی از زیباترین کلمات انجیل در اینجا ظاهر می شه. او در آیه‌ی ۴ می گه: «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد.» او فرستاده شد. «از زن زاییده شد.» خُب، بیایید اینجا مکث کنیم. منظوم اینه که این «واضح»؟ یعنی چطوری می تونست متولد بشه؟ اما بعضی فکر می کنند، چون پولس می گه، «از زن زاییده شد»، احتمالاً به طریق غیرعادی تولد او از زن اشاره می کنه؛ شاید این تنها اشاره‌ی پولس به تولد از باکره باشه. پولس هرگز درباره‌ی تولد از باکره صحبت نکرده. اما این می تونه اشاره به تولد از باکره باشه. من فکر نمی کنم. به نظرم، او از پیدایش نقل قول می کنه، ذریت زن. او ذریت زنه، ذریتی که به ابراهیم وعده داده شد. او ذریت زنه.

«از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند.» این شرایط ماست، این طور نیست؟ این شرایط فردی و طبیعی ماست، اما این شرایط یهودیانی هم هست که زیر سلطه‌ی عهدعتیق بودند. اون‌ها زیر سلطه‌ی شریعت بودند و به نوعی، عیسی اومد که اون‌ها رو از عواقب این شریعت آزاد کنه. بعضی اینور رد کردند و بعضی امیدوار شدند؛ بعضی مثل سولس طرسوسی و یوحنا و یعقوب و پطرس و اندریاس و توما و دیگران ایمان آوردند. «تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم.»

اینجا در غلاطیان؛ غلاطیان از نامه‌های اولیه‌اس، اما در غلاطیان، به هیمالیا می رسید، به نکته‌ی اصلی می رسید. بزرگترین برکت انجیل چیه؟ عادل شمردگی به وسیله‌ی ایمان نیست. این فقط یه آغازه. برکت بزرگ انجیل، فرزندخوندگیه، اینکه ما

فرزندانیم، خدا پدر آسمانی ماست، عیسی برادر بزرگ ماست، ما برادران و خواهران در یه خانواده‌ی بزرگ هستیم؛ و وارثان هستیم. «اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابا» یعنی «ای پدر.»» همون روح‌القدس که عیسی رو بلند کرد و پسر بودنِ او رو تضمین کرد، همون روح‌القدسیه که در شما ساکنه و فرزندخوندگی ما رو تضمین می‌کنه.

حالا، من می‌دونم که می‌تونم در حاشیه بگم، «پسران و دختران»، اما شما درک می‌کنید که در قرن اول، این اصلاً منطقی نبود، چون دخترها وارث نمی‌شدند. منطقی نبود که پولس بگه، «پسران و دختران»، چون فقط پسرها ارث می‌بردند؛ و نکته‌ای که می‌خواد بگه، اینه که ما وارثان هستیم. آسمان‌های جدید و زمین جدید رو به ارث می‌بریم. یه اسم جدید رو به ارث می‌بریم. یه مقام جدید رو به ارث می‌بریم. امتیازات جدید رو به ارث می‌بریم. آینده‌ی جدیدی رو به ارث می‌بریم. «لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر.»

اگه با الزام از شریعت غذا اطاعت کنی؛ یعنی باید از شریعت غذا اطاعت کنی؛ حالا شاید ترجیح بدی که صدف نخوری، ولی این انتخاب خودته؛ اما اگه به خاطر وجدانت آزش اطاعت کنی، به بردگی برگشتی. تو بهتر از یه برده نیستی و این هویت تو در مسیح نیست. تو فرزندی، فرزند پادشاه. من با عیسی، نجات‌دهنده‌ام، فرزند پادشاه هستم.

«لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز بوسیله‌ی مسیح.» تو وارثی. روزی میاد که این میراث به‌طور کامل به تو عطا می‌شه. الآن وعده‌اش به تو داده شده؛ اما یه روز، به‌طور کامل و با تمامی جلالش به تو عطا می‌شه، وقتی در خیابون‌های مبارک اورشلیم جدید قدم می‌زنی و شگفتی‌های آسمان‌های جدید و زمین جدید رو می‌بینی که خدا برای دوست‌دارانش مهیا کرده.

پس این طرح اصلی غلاطیانه، آموزه‌ی فرزندخوندگی، اینکه ما فرزندان خدا هستیم؛ خدا پدر آسمانی ماست، عیسی برادر بزرگ ماست؛ روح‌القدس، همون روح‌القدس که در عیسی ساکن بود، در ما ساکنه. چه کسی بهتر از روح‌القدس، عیسی رو می‌شناسه. او بهترین دوست عیساست و نماینده‌ی او در قلب ماست، با روح ما شهادت می‌ده که ما فرزندان خداییم. خُب، چیزهای بیشتری هست، چون حالا او یه دنیای کاملاً جدیدی رو باز کرده و می‌خواد به مسائل شبانی در غلاطیه رسیدگی کنه، چون اون‌ها حقیقتِ مفهوم مسیحیت رو ندیدند. خُب، جلسه‌ی هشتم.